



روش ابن حزم در نگارش
کتاب «حجة الوداع»*

«علم حدیث
در خدمت تاریخ»

اثر: عبدالواحد ذنون طه

ترجمه: رسول جعفریان

پرداخته‌اند و این به دلیل ارتباط و تأثیر و تأثیری است که میان شیوه‌های محدثان و مورخان وجود دارد. با نگاهی به بیشتر مورخان مسلمان نخستین، درمی‌یابیم که آنان قبل از آنکه مورخ باشند، محدث بوده‌اند، همچون: ابن اسحاق، واقدی و طبری.

روشن است که علم حدیث، نقطه آغازین دیگر علوم اسلامی بوده و اساسی است که سایر علوم اسلامی از آن منشأ گرفته و به مرور زمان رشد یافته است. اهمیت نقش احادیث شریف نبوی برای «تدوین تاریخ» مسأله‌ای است که برخی از محققان بدان

* - این مقاله از کتاب «دراسات فی التاریخ الاندلسی» ۱۷۸ - ۱۶۹ برگرفته شده است.

اخلاق، منطق، فلسفه، ادیان، انساب، عشق و شعر می‌شود.^۲

ابن حزم در شب فطر سال ۳۸۴ هـ در قرطبه متولد شده و در سال ۴۵۶ هـ گذشته است. کتابهای شرح حال بدان اشارت دارند که وی حافظ، عالم به حدیث و فقه‌الحدیث، اهل استنباط احکام از کتاب و سنت، و متبحر در دانشهای فراوان و عامل به علمش بوده است.^۳

همچنین ابن حزم به بحث و مناظره با اندیشمندان دیگر مذاهب شهرت دارد و این به دلیل عهدی است که خداوند از علما گرفته تا حقیقت را برای مردم بیان کرده و آن را کتمان نکنند.

ابن حیان، مورخ اندلسی (م ۴۶۹) در این زمینه می‌گوید:^۴ این شیخ [ابن حزم] با یهود - لعنهم الله - و دیگر مذاهب باطل نشستها و اخبار مکتوبه‌ای دارد و در همین باره دارای مصنفاتی نیز هست که شناخته شده است، مشهورترین آنها کتاب «الفصل بین اهل

در این باره مقالات و نوشته‌هایی وجود دارد که تأثیر حدیث را در تدوین تاریخ، مورد بررسی قرار داده است.^۱ از اینرو هدف بحث ما دنبال کردن این موضوع نیست، بلکه کوشش محدودی است برای پرتوافکنی بر شیوه یکی از نویسندگان مسلمان، که کوشش کرده است تا با استفاده از احادیث شریف نبوی، به ارزیابی حوادث تاریخی پردازد؛ یعنی بررسی شیوه ابن حزم در کتابش با نام «حجة الوداع» که بر پایه بهره‌گیری از احادیث شریف نبوی است، خواسته تا این سفر پربرکت پیامبر - ص - را از مدینه به مکه به نگارش درآورد.

ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، یکی از بزرگترین متفکران اسلامی است که بطور خاص در اندلس، و بطور عام در کل جهان اسلام درخشیده است، بطوری که مؤلفات گسترده وی، شامل بیشترین رشته‌های معرفت بشری همچون فقه، تاریخ، علم

آراء و النحل» می‌باشد.^۵

آنچه که برای بحث ما، در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد آشنایی با تلاشهای ابن حزم در ارتباط با احادیث شریف نبوی و بکارگیری آنها در ارزیابی حوادث تاریخی است.

او دانشی وافر در فقه الحدیث دارد، بطوری که کتاب بزرگی با نام «الایصال الی فهم الخصال لجمال شرایع الاسلام فی الواجب والحلال والحرام و سائر الاحکام علی ما اوجبه القرآن و السنة و الاجماع» نوشته و در آن آراء صحابه، تابعین و دیگر ائمهٔ مسلمانان را در مسائل فقهی با ذکر دلیل و نقد آنها و نیز احادیث مربوطه آورده است.^۶

ابن حزم در کتاب «حجة الوداع» - که در بارهٔ آن به تفصیل سخن خواهیم گفت - سفر پیامبر - ص - را از مدینه به مکه برای ادای آخرین حج، نگاشته است. این کتاب سند پر ارزش تاریخی برای این سفر مقدس است؛ چرا که مؤلف تمامی مسائل فقهی کوچک و

بزرگ آن، ستهای دینی و اوامر و نواهی را مستند به احادیث نبوی و با سندی صحیح و ادله قوی به عنوان مؤید همراه با اسلوب علمی و روشی دقیق آورده، روشی که کاملاً منحصر به خود اوست در بحث پیش گرفته است. او قدم به قدم پیامبر - ص - را دنبال کرده و از مدینه به سوی مکه، و از آنجا به عرفات و منی آمده و پس از آن به مدینه بازگشته است.

این کتاب از جمله کتابهای معروف ابن حزم محسوب می‌شد که مفقود و ناشناخته مانده، اما با تلاشهای دکتر ممدوح حقی، اصول این کتاب با ارزش یافت شده است. او یافته‌ها را تحقیق کرده و همراه تعلیقاتی منتشر نموده است.^۷

ابن حزم در آغاز، مختصری از اخبار حجة الوداع را آورده، بدون آنکه به هرگونه حدیثی اشاره کند. این فصل اول کتاب او را تشکیل داده است.

فصل دوم به تفسیر حجة الوداع

آنها را متعارض دانسته و به همین دلیل بحث در آنها را رها کرده‌اند. این مسأله ابن حزم را برانگیخته تا ضمن دقت و کوشش، آنها را مرتب و منسجم کرده و بطور «سهل الوصول» در اختیار مردم بگذارد.

او می‌نویسد: وقتی که ما در آنها تأمل و تدبّر کردیم - به کمک خداوند، نه به قوت خودمان - دیدیم که همه آنها با هم سازگار و در ارتباط با یکدیگر بوده و وجوه آنها روشن است، مگر قسمتی که ما نتوانستیم در آن باره حقیقت مطلب را روشن کنیم.^۸

اینجاست که روش ابن حزم و دقت علمی او آشکار می‌شود، بطوری که به اشکال موجود اعتراف کرده و بطور صریح می‌گوید که: نمی‌تواند صحّت یک نص را، در حالی که نمی‌داند کدامیک از آن دو نقل درست است، مشخص سازد.

آن بحث این است که «پیامبر در روز عید قربان در منی نماز خواند یا مکه؟»

پرداخته و سخن خود را به احادیث مختلفی که رأی او را تأیید می‌کند، مستند کرده است. این روایات همراه با سند کامل آن به پیامبر - ص - متصل شده تا شاهد صادقی باشد بر درستی مطالبی که او آورده است. پس از آن، آنچه که برخی معارض با اخباری دانسته‌اند که وی بدانها استشهاد کرده، پرداخته و با دلایلی روشن که هر منصفی را قانع می‌کند، نشان داده که تعارضی وجود ندارد.

اکنون پس از آگاهی یافتن از ماهیت این کتاب و خطوط اساسی که وی بدانها اشاره می‌کند، بخوبی می‌توان هدف ابن حزم را از تألیف این کتاب دریافت. انگیزه وی صریح و روشن بوده و در مقدمه او بر همین کتاب، بیان شده است. او می‌گوید احادیثی که در باره کارهای پیامبر - ص - در این سفر آمده بسیار زیاد بوده و از طرق گوناگون و با الفاظی متفاوت روایت شده؛ بطوریکه فهم آنها برای مردم دشوار شده است، برخی نیز

بعد اظهار می‌کند: «شاید دیگران بتوانند این مطلب را روشن کنند، اگر کسی چنین کرد آن را به مجموعه ما ملحق سازد تا خداوند پاداش فراوان به او دهد. با این حال ما از اینکه وجه درست این مطلب را بیابیم ناامید نیستیم».^۹

ابن حزم در جریان بحث تاریخی خود روایات مختلف را نقل کرده و تصریح نیز می‌کند که یکی از آنها درست و دیگری نادرست است اما آن را که درست است معین نمی‌کند.^{۱۰}

او در باره چیزی که برایش روشن نشده حکم نکرده و جسارت در اظهار مطلبی که بر حقیقت آن آگاهی ندارد نمی‌کند. از «حکم به رأی» به خدا پناه می‌برد، چرا که به قول خودش این کار «قدم کوری است که دیندار و عاقل برای خود نمی‌پسندد».^{۱۱}

با این وجود، ابن حزم نتوانسته است تا قبل از آنی که لااقل یکی را بر دیگری ترجیح دهد، از مسأله بگذرد. او حدیث جابر و عایشه را که متفق‌اند بر اینکه

«پیامبر در آن روز در مکه بوده»، ترجیح داده و گفته است: آن دو - الله اعلم - در این باره از عبدالله بن عمر دقیق‌ترند؛ عایشه از نزدیکترین مردمان به پیامبر - ص - بوده است - والله اعلم -^{۱۲} ما می‌توانیم در باره شیوه او در ارائه روایت چند نکته را به عنوان نقد، متذکر شویم:

۱ - او در مواردی یک دلیل برای چند حادثه که در نص اصلی آمده اقامه می‌کند و بدین شکل میان دو خبر یا بیشتر، ترکیب کرده و احادیث مسندی را به عنوان مؤید ذکر می‌کند.^{۱۳}

۲ - حادثه را تجزیه کرده و برای هر جزئی از آن، که دلیلی یافته، آن را ذکر می‌کند.^{۱۴}

۳ - در مواردی نص اصلی را نمی‌آورد.^{۱۵}

۴ - در شرح بعضی از جمله‌ها که در نص اصلی آمده اهمال می‌کند.^{۱۶}

در عین حال برخی از خطاهایی که در کتاب وجود دارد، از سوی مؤلف

بر معتقد او در ثبت تاریخ وی، برای حجة الوداع است می آورد.^{۱۸} کما اینکه برخی از مناسک را ضمن آوردن احادیث، شرح می دهد.^{۱۹}

در عین حال برای اثبات سخن خود چند حدیث یا یک حدیث، حتی اگر مشتمل بر جمله ای است که می تواند دلیل برای او باشد، می آورد. مثلاً می گوید: «ما این حدیث را آوردیم بخاطر همین یک جمله»، «فانتظرها بأعلى مكة حتى جاءت».^{۲۰} این بدان معناست که نمی خواهد حتی یک جزء از سخنش بدون استناد به یک حدیث باشد. گاه نیز به معرفی برخی از روایت می پردازد.^{۲۱} کما اینکه گاه یک حدیث را مکرر اما با روایت مختلف برای اثبات سخن خود می آورد.^{۲۲}

شیوه ابن حزم در تألیف این کتاب، همانگونه که گذشت، اعتماد بر احادیث به عنوان دلیلی بر حوادث تاریخی است. در اینجا مناسب است نمونه هایی از کار او را ارائه دهیم:

نیست، محتمل است که ناسخ در آنها تصرف کرده و احیاناً برخی از نگاه محقق بدور مانده است. بهر حال تحقیق، نقص فراوان دارد، چرا که به مصادر تحقیق اشاره نشده و همچنین با کتابهای سیره موجود که حجة الوداع را آورده اند مقایسه ای صورت نگرفته است همچنین برخی از کلمات دشوار توضیح داده نشده و گو اینکه کتاب از داشتن پاورقی تقریباً خالی است.

مصادر ابن حزم در کتاب «حجة الوداع» طبعاً احادیث شریف نبوی مصدر اساسی در تألیف کتاب بوده و او بر سلسله روایت تکیه دارد. روایتی که خود یا ناظر حادثه بوده و یا از رسول الله چیزی شنیده و خودشان در این حج مشغول اعمال بوده اند. ابن حزم، اهمیت شاهد عینی را در نگاشتن تاریخ متذکر می شود؛ «زائر به دلیل مشاهده، بر کسی که شاهد نبوده برتری دارد»^{۱۷} او در مواردی بیش از یک حدیث را که دلیل

کرد، بدان دلیل است که: ما قبلاً در این کتاب اثبات کردیم آن حضرت روز پنجشنبه، شش روز مانده به اتمام ذی‌القعدة از مدینه خارج شد، بنابراین بدون شک آغاز ذی‌الحجه روز چهارشنبه بوده و بدون شک شب پنجشنبه رؤیت هلال ذی‌الحجه کرده، و همچنین، این درست است که روز عرفه در این حج، روز جمعه بود، بنابراین استهلال ذی‌الحجه بدون شک شب پنجشنبه بوده؛ زیرا عرفه روز نهم ذی‌الحجه است».^{۲۴}

دقت در این عبارت نشان می‌دهد که ابن حزم الفاظ تأکید را فراوان بکار گرفته و این به دلیل یقین او به گفته‌هایش و اطمینانی است که به خود دارد. او کلمه «بدون شک» را در این عبارت و سایر موارد کتاب خود بارها بکار برده است.^{۲۵}

شیوخی که ابن حزم از آنان مطلب نقل می‌کند، فراوانند. اما او تنها به برخی از آنان اعتماد می‌کند. از آن جمله‌اند:

اما این سخن ما که: «پیامبر - ص - به مردم فرمود که او قصد سفر حج دارد، پس در سال حجة الوداع به قصد مکه حرکت کرد؛ و آن حضرت پس از هجرت به مدینه، جز آن حج، حج دیگری به جای نیاورد» بدان دلیل است که «حدیث کرد ما را عبدالرحمن بن عبدالله بن خالد همدانی، از ابراهیم بن احمد بلخی، از محمد بن یوسف عزیزی از محمد بن اسماعیل بخاری، از عمرو ابن خالد از زهیر - که فرزند معاویه است - از ابواسحاق - که سبعی است - از قول زید بن ارقم که گفت: پیامبر - ص - ۱۹ غزوه داشت و بعد از هجرت تنها یک حج بجای آورد (حجة الوداع) و بعد از آن حج دیگری بجای نیاورد».^{۲۳} این در اثبات آن نکته تاریخی است که پیش از این گفته و این حدیث را به عنوان مؤید ذکر کرده است.

اما این گفته ما که «پیامبر - ص - در روز هشتم خروج خود از مدینه هلال ذی‌حجه را در شب پنجشنبه رؤیت

حدیث داشت که نه سال بطول انجامیده است.^{۳۴}

سه روایت از احمد بن قاسم بن محمد بن قاسم بن اصبح بیانی^{۳۵} و سه حدیث از احمد بن محمد معروف به ابن جسور آورده که آخری به روایت کتاب تاریخ طبری شهرت دارد.^{۳۶} طبری در داخل سلسله سند، دو حدیث از احادیث ابن جسور را آورده.^{۳۷} ابن حزم از برخی از شیوخ تنها یک حدیث روایت کرده، مشهورترین آنها احمد بن محمد بن عبدالله ظلمنکی است که امام در قراءات بوده و بعد از سال ۴۲۰ هجری وفات یافته است.^{۳۸}

سلسله سند ابن حزم بسیار دراز بوده و گاه تا ده روای می‌رسد، بحث ما در اینجا تنها درباره آخرین فرد از این سلسله است تا بتوانیم فکر اشخاصی که احادیث به آنها منتهی شده و آنان بطور مستقیم از رسول الله - ص - شنیده‌اند مشخص کنیم. و این خود بطور طبیعی، درصد وثاقتی را که ابن حزم در

عبدالله بن یوسف هانی باکنیه ابو محمد؛ که ابن حزم ضمن تمجید او،^{۳۶} بیش از هفتاد و پنج حدیث از وی آورده است.^{۳۷}

همچنین از عبدالله بن ربیع بن عبدالله التمیمی (م ۴۱۵ هـ)^{۳۸} بیش از پنجاه حدیث با سند های مختلف نقل کرده است.^{۳۹}

از دیگر شیوخی که از آنان روایت کرده، عبدالرحمن بن عبدالله بن خالد همدانی است که شهرت به حدیث و روایت داشته^{۴۰} و بیش از سی روایت از وی نقل کرده است.^{۴۱}

راویان دیگری نیز هستند که ابن حزم برخی از احادیث را از آنان نقل کرده از جمله: حماد بن احمد هفت حدیث، این شخص محدث قرطبی است.^{۴۲} از احمد بن عمر بن انس عدری پنج حدیث روایت کرده؛^{۴۳} این شخص به اهتمام به حدیث و قرائت کتابهای حدیثی مهم همچنین صحیحین شناخته شده است. او سفری به شرق برای سماع

روایاتش از حجة الوداع آورده معین می‌کند.

با ملاحظه اساتید این احادیث می‌بینیم که ۳۸ حدیث از عایشه - رض - است^{۳۹} که بیست حدیث از طریق مسلم،^{۴۰} هشت حدیث از طریق بخاری^{۴۱} و هشت حدیث از انس بن مالک است^{۴۲} از این هشت حدیث آخر نیز سه حدیث از بخاری^{۴۳} و دو حدیث از مسلم^{۴۴} می‌باشد. نه حدیث به جابر بن عبدالله می‌رسد که هشت حدیث آن از طریق مسلم^{۴۵} و یکی از طریق احمد بن حنبل است.^{۴۶} پنج حدیث نیز از اسامة بن زید،^{۴۷} چهار حدیث از عروة بن مضر^{۴۸} و سه حدیث به عبدالرحمن بن معمر دیلی^{۴۹} می‌رسد.

برخی از صحابه نیز تنها یک یا دو حدیث دارند، به عنوان مثال: از علی ابن ابیطالب - ع - دو حدیث،^{۵۰} عمر بن خطاب یک حدیث،^{۵۱} عبدالله بن مسعود دو حدیث،^{۵۲} ابوهریره دو حدیث،^{۵۳} سائب بن عبدالله دو

حدیث،^{۵۴} اسماء بنت ابی‌بکر دو حدیث،^{۵۵} میمونه یک حدیث،^{۵۶} ام حبیبه یک حدیث،^{۵۷} و فضل بن عباس دو حدیث،^{۵۸} قدامة بن عبدالله یک حدیث،^{۵۹} زید بن ارقم یک حدیث،^{۶۰} اسامة بن شریک دو حدیث،^{۶۱} جبر بن مطعم یک حدیث،^{۶۲} ام سلمه دو حدیث،^{۶۳} آورده است.

ابن شهاب زهری در طریق شش حدیث آمده^{۶۴} و احمد بن حنبل در طریق چهار حدیث^{۶۵} و اوزاعی در طریق دو حدیث.^{۶۶}

ابن حزم با این روشی که به سبک محدثین اعمال کرده توانسته بر پایه احادیث شریف نبوی که با سلسله سندی استوار از طریق روای قابل اعتماد به نسل وی رسیده، دلایل محکمی بر درستی معلوماتی که در باره حجة الوداع آورده اقامه کند. این تلاش ابن حزم از تلاشهای با ارزشی است که علم حدیث را به استخدام ارزیابی حقایق تاریخی در آورده است. چنین روشی از چنین

در دانش تاریخ و انساب نیز فردی مبرز
و برجسته است. ۱۳۷۰/۱۰/۷

عالمی که در علوم دین چنین غور و
بررسی دارد غریب نمی نماید کما اینکه

پاورقی‌ها:

- ۱- به عنوان نمونه رک: عبدالعزيز الدوری، بحث
فی نشأة علم التاريخ (بیروت ۱۹۶۰) اکرم
العمری، بحوث فی تاریخ السنة المشرفة
(بغداد ۱۹۶۷) صالح احمد العلی، الروایة و
الاستاذ، مجلة المجمع العلمي العراقي، ج ۱،
م ۳۱ (بغداد ۱۹۸۰) محمد جاسم حمادی،
اثر دراسة التدوین و الاستاذ فی الحدیث علی
نشؤ و تطور الفکر التاريخی، مجلة المؤرخ
العربی عدد ۲۳، بغداد، ۱۹۷۳.
- ۲- نگاه کنید به: رسائل ابن حزم الاندلسی،
تحقیق: احسان عباس (بیروت ۱۹۸۰).
- ۳- الحمیدی، جزوة المقتبس (قاهره ۱۹۶۶) ص
۳۰۸، در باره شرح زندگی ابن حزم کتابهای
فراوانی نوشته شده و نیز کتابهای جدید در
بررسی فکر او، به عنوان مثال نگاه کنید به:
الطاهر احمد مکی، دراسات عن ابن حزم و
کتابه طوق الحمامة (قاهره ۱۹۷۷) زکریا
ابراهیم ابن حزم الاندلسی (دارالفکر العربی،
قاهره، بدون تاریخ) در زبان اسپانیایی نیز
نوشته‌های زیادی در باره او هست.
- ۴- روایت ابن حیان را ابن بسام الشترینی در
الذخیره فی محاسن اهل الجزیره آورده.
تحقیق: احسان عباس (بیروت ۱۹۷۹) ق ۱،
م ۱، ص ۱۷۰.
- ۵- این کتاب در ۵ جلد با این نام چاپ شده:
«الفصل فی الملل و الاهواء و النحل». (قاهره
۱۳۱۷ - ۱۳۲۱)
- ۶- نگاه کنید: الحمیدی ص ۳۰۹.
- ۷- نگاه کنید به: مقدمه دکتر ممدوح حقی که در
آغاز طبع اول این کتاب آورده (بیروت
۱۹۶۶).
- ۸- حجة الوداع، ص ۱۳.
- ۹- همان، ص ۱۴ - ۱۳.
- ۱۰- همان، ص ۳۸.
- ۱۱- همان، ص ۱۵ - ۱۴.
- ۱۲- همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.
- ۱۳- مقایسه کنید: همان، ص ۱۵، ۱۱۳ (۳۴)،
۱۳۶، ۲۷، ۹۸ (۲۷، ۱۰۳)
- ۱۴- مقایسه کنید: همان، ص ۳۱، ۱۳۵.
- ۱۵- مقایسه کنید: همان، ص (۱۷، ۳۹)، (۱۹)،
(۵۲)، (۲۲، ۷۴)، (۲۳، ۷۶)، (۳۰، ۱۲۷).
- ۱۶- به عنوان مثال نگاه کنید به: همان، ص ۱۸

- و مقایسه کنید: ص ۲۱، ۶۳.
- ۱۷- همان، ص ۴۱.
- ۱۸- نگاه کنید به: همان، ص ۴۴، ۴۱، ۷۱.
- ۱۹- همان، ص ۵۱، ۸۴، ۹۰.
- ۲۰- همان، ص ۱۳۱.
- ۲۱- همان، ص ۸۳، ۱۰۲، ۱۰۴.
- ۲۲- همان، ص ۴۴، ۵۰، ۶۲، ۷۰، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۱۳۵.
- ۲۳- همان، ص ۳۳.
- ۲۴- همان، ص ۴۹-۴۸.
- ۲۵- به عنوان مثال نگاه کنید به: ص ۳۸، ۴۰، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۹۱، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۷.
- ۲۶- الحمیدی، جزوة المقتبس، ص ۲۶۸.
- ۲۷- احادیث وی در ص ۱۳۲-۳۳ آمده است.
- ۲۸- الحمیدی، ص ۲۶۱.
- ۲۹- حجة الوداع، ص ۱۳۵-۴۰.
- ۳۰- الحمیدی، ص ۲۷۵.
- ۳۱- به عنوان مثال نگاه کنید به: حجة الوداع، ص ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۵۵، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۲، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۶، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶.
- ۳۲- الحمیدی، ص ۱۹۹ و رک: حجة الوداع ص ۳۶، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۳۵.
- ۳۳- حجة الوداع، ص ۳۴، ۳۵، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳.
- ۳۴- ابن بشکوال، الصلة (قاهره ۱۹۶۶)، ج ۱، ص ۶۷-۹۳.
- ص ۶۷-۶۶.
- ۳۵- الحمیدی ص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۳۶- الحمیدی، ص ۱۰۷.
- ۳۷- حجة الوداع، ص ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۴.
- ۳۸- الحمیدی، ص ۱۱۴ و رک: حجة الوداع ص ۷۰.
- ۳۹- حجة الوداع، ص ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۹۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۳.
- ۴۰- همان، ص ۴۳-۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۷، ۶۹، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۲.
- ۴۱- همان، ص ۴۲، ۵۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۴.
- ۴۲- همان، ص ۳۸، ۴۰، ۷۰.
- ۴۳- همان، ص ۷۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵.
- ۴۴- همان، ص ۷۰، ۱۲۸.
- ۴۵- همان، ص ۵۰، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۱۰۱، ۱۲۳.
- ۴۶- همان، ص ۶۱.
- ۴۷- همان، ص ۸۵، ۸۶، ۱۲۶، ۱۲۹.
- ۴۸- همان، ص ۸۸، ۸۹.
- ۴۹- همان، ص ۹۰، ۱۱۹، ۱۲۰.
- ۵۰- همان، ص ۱۰۹، ۱۰۱.
- ۵۱- همان، ص ۳۷.
- ۵۲- همان، ص ۸۷، ۱۰۰.
- ۵۳- همان، ص ۴۶، ۴۷.
- ۵۴- همان، ص ۵۹، ۶۰.
- ۵۵- همان، ص ۷۱، ۹۳.

- ٥٦- همان، ص ٧٨ .
٥٧- همان، ص ٩٢ .
٥٨- همان، ص ٩٧ ، ٩٩ .
٥٩- همان، ص ٩٨ .
٦٠- همان، ص ٣٣ .
٦١- همان، ص ١٢١ ، ١٢٣ .
٦٢- همان، ص ١١٤ .
٦٣- همان، ص ٦٩ ، ١١٧ .
٦٤- همان، ص ٩٩ ، ١٢٠ ، ١٢٢ ، ١٢٩ ، ١٣٠ .
٦٥- همان، ص ٦١ ، ٨١ ، ١٠١ ، ١١٣ .
٦٦- همان، ص ١٣٠ .